

## تحقیق در اشعار پراکنده ابوالمعالی نحاس رازی

\* الیاس نورایی

\*\* سهیل یاری گل‌دره

### چکیده

یکی از آن دسته شاعرانی که ظاهراً دارای دیوان مستقلی نبوده است و بی‌شک بخشی از سروده‌هایش از میان رفته، ابوالمعالی نحاس رازی از شعرای فاضل سده ششم (در دوره سلجوقیان) است. در منابع چاپ شده برخی از اشعار وی دیده می‌شود. با تحقیق و تتبع در منابع گوناگونی چون جنگها و سفینه‌ها و تذکره‌ها و ... که نوعاً به حالت خطی باقی مانده است، می‌توان بخشی از اشعار بازمانده وی را پیدا و یکجا کرد. آنچه که در این مقاله برای نخستین بار خواهد آمد تحقیقی در اشعار بازمانده وی می‌باشد که با جست‌وجو و تتبع در منابع خطی و چاپی از قبیل تذکره‌ها و سفینه‌ها و جنگها و ... به دست آمده است. کلیدواژه‌ها: ابوالمعالی نحاس رازی، اشعار پراکنده، جنگها، سفینه‌ها.

## مقدمه

گردآوری و تدوین سروده‌های شاعرانی که صاحب دیوان مدونی نبوده‌اند و یا دیوان اشعار آنها از میان رفته، از کارهای بسیار بایسته در حوزه پژوهش‌های ادبی است. یکی از شاعرانی که گویا دارای دیوان مستقلی نبوده است، اما خوشبختانه پاره‌ای از اشعارش به صورت پراکنده‌ای در تذکره‌ها و سفینه‌ها و ... دیده می‌شود «ابوالمعالی نحاس رازی» از شعرای سده پنجم و ششم هجری قمری است. درباره پیشینه تحقیق حاضر باید گفت که — بنا بر جست‌وجوی نگارندگان — تاکنون هیچ تلاشی در یافتن و گردآوری اشعار پراکنده ابوالمعالی نحاس رازی صورت نگرفته است.

متأسفانه از جزئیات زندگی او اطلاعاتی به دست ما نرسیده است، همین مقدار می‌دانیم که او از شعرای شیعی مذهب قرن پنجم و اوایل قرن ششم و از مداحان داد بک حبشی التونتاق بوده است (جوینی ۱۳۸۵: ۲/۲) و نیز طبق حواشی علامه قزوینی (همانجا)، به گواهی چهار مقاله عروضی، ابوالمعالی از شعرای شیعی دوره سلجوقی و از اقران معزی بوده است (به نقل از، شروانی ۱۳۶۶: ۷۳). از گفته رازی قزوینی در کتاب تقص چنین استنباط می‌شود که وی شیعه بوده است (رازی ۱۳۵۸: ۲۰۶). البته به یاری همین اشعار برجای مانده وی نیز می‌توان به تشیع وی پی برد، مانند ابیات زیر از قصیده‌ای نسبتاً طولانی که بخشی از آن را در همین مقاله آورده‌ایم:

ابوالحسن علی آن سید اولو الألباب	وصی و حجّت و داماد و ابن عم رسول
چو دین و کفر گشاید در ثواب و عقاب	قسیم جنت و نار آنکه مهر و کینه او
مثال او همه اسلاف را به خلد مآب	ز شرم او همه آفاق را ز خیر مثال
شرف گرفته به عزمش امامت اعقاب	درست گشت ز فضلش دیانت اسلاف
جز او که داد به علم اندرون به رسم جواب	جز او که کرد به وجه اندرون به وجه سؤال
ز مصطفی به امامت جز او که یافت خطاب	ز اولیا به امارت جز او که بود سزا
به مصطفی برسی تا رساندت به صواب	ایا همیشه به امید آنک به حشر
مثال این بنماید تو را مدینه و باب...	به مصطفی نرسی تا به مرتضا نرسی

(عوفی ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۱)

و یا این دو بیت که به نام او ثبت شده است:

نه همه ساله ظفر اهل ظفر یافته‌اند      یا نه هرگز نکشیدست بدی نیک سگال  
گر همه ساله بود کامروا مردم نیک      پس چه بود آن همه ناکامی پیغمبر و آل  
(سعد الهی ۴۹؛ هدایت ۱۳۸۲: ۱/۲۹۴)<sup>۱</sup>

باری، آنچه که در ذیل می‌آید سروده‌های منسوب به ابوالمعالی نحاس یا ابوالمعالی رازی است که از منابع چاپی و خطی به دست آمده است:

- *تُرّهت نامه* شهردان ابن ابی‌الخیر (تألیف شده میان سالهای ۴۸۸-۴۹۵ق)

در این کتاب کهن که دایرة المعارفی ارزشمند درباره جانوران و عقاید قدما درباره آنها و خواص گیاهان و سنگها و ... است ابیات ذیل به نام ابوالمعالی نحاس آمده است:

دیر زیاد! آن بزرگوار خداوند      جان بزرگان به جانش اندر پیوند  
دایم بر جان او بلرزم ازیراک      مادر آزادگان کم آرد فرزند  
از ملکان کس چنو نبود جوانی      راد و سخندان و شیرمرد و خردمند  
کس نشناسد همی که، کوشش او چون؟      خلق نداند همی که بخشش او چند  
دست و زبان زرّ و دُر پراکند او را      نام به گیتی نه از گزاف پراکند  
در دل‌ها شاخ مهربانی بنشاست      دل نه به بازی ز مهر خواسته برکند  
همچو معانی است فخر و همت او شرح      همچو ابستاست فضل و همت او زند  
گر چه بکوشند شاعران زمانه      مدح ملک را کسی نگوید مانند  
سیرت او تخم گشت و نعمت او آب      خاطر مداح او زمین برومند  
سیرت او گر نبود وحی به کسری      چون که به آیینش پندنامه بیاکند  
سیرت این شاه پندنامه اصلست      ز آن که همی روزگار گیرد از او پند

۱. دو بیت فوق به همراه یک بیت دیگر در تفسیر ابوالفتوح رازی موسوم به *روض الجنان و روح الجنان* بدون نام

شاعر با عنوان «شاعری از پارسیان» ثبت شده است. ضبط بیت اول در تفسیر ابوالفتوح چنین است:

نه همه سال ظفر اهل ظفر یافته‌اند      یا نه هرگز نجشیده است بدی نیک اسگال

(رازی ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۸۰)

همچنین این بیت هم در آنجا به همراه دو بیت مذکور آمده است:

ای خداوند گر از لشکر تو پیش روی      بی تو در حرب گرفتار شد الحربُ سیجال

(همان)

هر که سر از بند شهریار بیچید  
گشت به گیتی خمیر مایه ادبار  
هر که نخواهد همی گشایش کارش  
ای ملک، از حال دوستانش همی ناز  
آخر شعر آن کنم که اول گفتم  
پای طرب را به دام گرم درافکنند  
آن که به اقبال او نباشد خرسند  
گو، بشو و دست روزگار فروبند  
ای فلک، از کار دشمنانش همی خند  
دیر زیاده! آن بزرگوار خداوند

(ابن ابی الخیر ۱۳۶۲: ۲۸-۲۶)

مرحوم استاد نفیسی پیشترها به سبب شباهت این ابیات با سروده‌های رودکی آنها را جزء اشعار رودکی ثبت کرده بود (رودکی ۱۳۸۷: ۲۵).<sup>۲</sup>

#### - حدائق السحر فی دقائق الشعر (سده ششم)

وطواط در حدائق السحر خود دو بیت زیر را از «بلمعالی رازی» نقل کرده است:

نوای من همه همچون زمانه باشد زانک  
همی نگردد زو کار من رهی به نوای  
چه چیز باشد زان خوب‌تر که همت تو  
ز یکدگر برهاند زمانه را و مرا

(وطواط، ۳۴؛ همچنین، رازی ۱۳۸۷: ۴۱۲)

در مجمع الفصحاء، پیش از دو بیت مذکور، چهار بیت زیر به نام «ابوالمعالی نحاس اصفهانی» آمده است:

هوا به طبع لطیف تو نسبتی دارد  
از این سبب مدد جان خلق گشت هوا  
هوی است دشمنی تو و زین شود به بهشت  
هرآنکه نهی کند نفس خود ز هوا<sup>۳</sup>  
اگر چه چون تو نبینند مهتری امروز  
هنوز چیست که دیدند باش تا فردا  
بدان امید به درگاہت آمدم که کند  
پرستش تو مرا از غم زمانه جدا

(هدایت ۱۳۸۲: ۲۹۲/۱)

از مشک همی تیر زند نرگس چشمت  
زان لاله روی تو زره ساخت ز عنبر

(وطواط ۱۳۶۲: ۳۵؛ شمس قیس ۱۳۸۷: ۳۸۳)

۲. چهار بیت آغازین این قصیده در المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی بدون نام گوینده آمده است (رازی ۱۳۸۷: ۲۸۷).

۳. اشاره دارد به آیه چهلم از سوره مبارک نازعات: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ وَ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ».

نادیده روزگارم زان کاردان نیم آری به روزگار شود مرد کاردان  
(وطواط ۱۳۶۲: ۵۶؛ شمس قیس ۱۳۸۷: ۲۹۶)

البته ضبط المعجم چنین است:

نادیده روزگارم از آن رسم‌دان نیم آری به روزگار شود مرد رسم‌دان

- خریدة القصر و جریدة العصر (سده ششم)

مؤلف این اثر مهم،<sup>۴</sup> عمادالدین اصفهانی (متوفی، ۵۹۷ق)، درباره ضیاء راوندی (متوفی، ۵۹۷ق)، می‌نویسد که، «قد عَرَّبَ مَعْنَى فِارِسیَّةٍ مِنْ قِصِیدَةِ النَّحَاسِ:

عیب‌دک أصبَحوا یومَ القِتالِ کخیاطین فی شبه المِثالِ  
بذرعان القنا ذرعوا و قَطَّوا بأنصلهم و خاطوا بالنِّبالِ

که بی‌شک منظورش این دو بیت است:

چاکران تو گه رزم خیاطانند گر چه خیاط نیند ای ملک کشور گیر  
با گز نیزه قد خصم تو می‌پیمایند تا ببرند به شمشیر و بدوزند به تیر

البته این دو بیت در دیوان رودکی (۱۳۸۷: ۳۷) وارد شده است، ولی گردآورنده آن در پاورقی همان صفحه می‌نویسد:

این دو بیت را که سعید نفیسی به نقل از مجمع‌الصنایع به نام رودکی ثبت کرده ... منابع معتبر دیگری ثبت نکرده‌اند و تعلق آن به رودکی در محل تردید است.

در تاج‌المآثر نظامی برگ ۶۶ر این دو بیت بدون نام گوینده آمده و در دیوان و طواط (۱۳۳۹: ۵۹۰) به نام و طواط و در فرهنگ جهانگیری (انجو شیرازی ۱۳۵۱:

۱۲۰۵) به نام ظهیر فاریابی ثبت شده، که البته در دیوان این شاعر (ویرایش یزدگردی) نیامده است؛ روشن نیست که آیا آن دو بیت فارسی می‌تواند از همان ابوالمعالی نحاس باشد؟

- راحة الصدور و آية السرور راوندی (اواخر سده ششم و اوایل سده ششم)

۴. در این کتاب اطلاعاتی کمیاب درباره شعر و زندگی برخی از شعراى ذولسانین ایرانی همچون مسعود سعد، رشیدالدین و طواط، عبدالواسع جبلی و ... وجود دارد که تنها در این کتاب دیده می‌شود. وجود تعدادی شعر فارسی و ترجمه آنها از وجوه امتیاز این کتاب است.

مؤلف در این کتاب، چهار بیت زیر را به نام «ابوالمعالی نحاس» آورده است:

ز بو علی بُد و از بو رضا و از بوسعد  
 در آن زمانه ز هر که آمدی به درگه تو  
 ز بلغنایم و بلفضل و بلمعالی، باز  
 گراز نظام و کمال و شرف تو سیر شدی

شها که شیر به پیش تو همچو میش آمد  
 مبشر ظفر و فتح نامه بیش آمد  
 زمین مملکت را نبات نیش آمد  
 ز تاج و مجد و سدیدت نگر چه پیش آمد

(راوندی ۱۳۶۴: ۱۳۶؛ همدانی ۱۳۷۶: ۳۷)

### - لباب الالباب عوفی (اوایل سده هفتم)

عوفی در این اثر دو مورد از «غُرر قصائد» ابوالمعالی را با نام «دهخدای ابوالمعالی رازی» - از شعرای آل سلجوق - آورده که برای ما اهمیت بسیاری دارد. متأسفانه عوفی به جزئیات زندگی شاعر نپرداخته، و تنها به آوردن اوصافی مسجع درباره وی بسنده کرده است. «از فضلالی عراق و شعرای آفاق بود و به وفور فضل و ذکای خاطر ابن ذکا را تعبیر می‌کرد و شعرای آن عصر، خوشه‌چین خرم‌ن فواید و ریزه‌خوار مائده عواید او بودند» (عوفی ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۵۷۹).

در زیر بخشی از آن دو قصیده نسبتاً طولانی ابوالمعالی را می‌آوریم:

خروش من همه از چیست؟ از نعیب غراب  
 کنون که کرد آن نعیب غراب هجرانگیز  
 سزد که روز من از خون بود چو روی تذرو  
 عتاب کرد خرد با دلم ز دوری دوست  
 به طعنه گفت که ای بی‌وفای بی‌معنی  
 ایا به طوع طلب کرده راحت اعدا  
 بُریدی از دل من راحت و نشاط سماع  
 همی نجویم لهو و همی نخواهم عیش  
 سرشک من که به سیماب نسبتی دارد  
 طبعیان را از اشک چشم و رنگ رخم  
 دیار نیز شد از گشت روزگار چنان

که دور ساخت مرا از دیار و از احباب  
 دلم بر آتش هجران آن تذرو کباب  
 سزد که روز من از غم بُود چو پر غراب  
 چو دوست نامه فرستاد نزد من به عتاب  
 کم از درود و سلام و کم از رسول و کتاب  
 و یا به طبع رها کرده صحبت اصحاب  
 گسستی از تن من لذت طعام و شراب  
 همی ندارم صبر و همی نیابم خواب  
 چو برچکد به رخ زرد من شود زر ناب  
 همی درست شود کاصل زر بود سیماب  
 که روزگار بماند درو همی به عجاب

شده ز دوری تو سر به سر بی آب و خراب  
شده سراب همه جای لاله سیراب  
نگار باغ ز شرمش درون شدی به حجاب  
تبه نمود همی صنعت سحاب از وی  
بر این ستیزه همه نقش آتش است سحاب  
در او به طمع شکاری وطن گرفته کلاب...  
(همان، ج ۲، ۵۷۹-۵۸۰)

که کند دیدن او دیده پُر از رنگ و نگار  
طبع گوئی که در آمیخت خزان را به بهار  
بوستانی ست پُر از نرگس با خواب و خماری  
گل بتانی همه را تخم ز یغما و تئار  
و اندرو از قی و کیماک مه مشک عذار  
دیده مردم نظاره از ایشان چو بهار  
همه آویخته از دانه دُر دانه نار  
که همه رود نوازند و همه تیغ گذار  
به گه رزم ندانند مگر بوس و کنار  
خرما شوکت ایشان که شگرفتند و عیار  
آفرین باد بدان کس که چنین خواهد یار...  
(عوفی ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۵۸۲-۵۸۳)

گمان برند که آن جایگاه راحت و امن  
گرفته خار همه معدن گل خودروی  
ز خرّمی که نمودی نگارخانه تو  
تبه نمود همی صنعت سحاب از وی  
نگارگاه به صورت شکارگاه شدست  
همان وحوش به نقش اندر آن وجودآباد

حبّذا خسرو ایران و نشستنگه بار  
از فراوان زر و دیبا که در او جمله شدهست  
مرغزاری ست پُر از سنبل با بند و فسوس  
سروهای همه را بیخ به خرخیز و به چین  
اندر او از غز و خفچاق بت سیم ذقن  
یا رب این بچه ترکان چه بتانند که هست  
همه آمیخته با توده گل توده مشک  
نظر زهره و مریخ به هم بافته اند  
به گه رزم ندارند به جز اسب و سلاح  
حبّذا عشرت ایشان که ظریفند و لطیف  
آفرین باد بر این دل که از این دارد دوست

#### - نزهة المجالس (سده هفتم)

در این رباعی نامه بسیار ارزشمند و کهن، چند رباعی به نام ابوالمعالی نحاس آمده است که ذیلاً آورده می شود:

آمد گه عندلیب و شد نوبت زاغ  
اکنون من و یار گل رخ و باده و باغ  
(ص ۲۳۰)

آراسته گشت باغ و آراسته راغ  
از گل همه باغ گشت چون شمع و چراغ

آن روز مباد ای تمنای دلم از دست غمت مرا ز من بستاند	کز کوی تو بگسسته شود پای دلم یس وای دلم وای دلم وای دلم (ص ۲۶۴)
ترکم چو ره عشوه‌گری برگیرد جانم به سجود سر نهد در پایش	دل شیوه جان باختن از سر گیرد چون او به سر زبان سخن در گیرد (ص ۴۶۵)
دی گفت، کنم با تو من امشب می‌نوش او نامد و من نخفتم از حسرت دوش	چون مست شوم کشم تو را در آغوش منهاد کسی به وعده خوبان گوش

- خلاصه الأشعار فی الرباعیات تبریزی (مورخ ۷۲۱ق)

در این رباعی نامه ارجمند نیز که به برکت «سفینه تبریز» به دست ما رسیده دو رباعی ذیل به نام «ابوالمعالی نحاس» آمده است،

آن سنبل گل پرست گلگون چون است از دار بقا فتاده در خاک فنا	وان خال و خط شاهد موزون چون است گویی تن نازنینش اکنون چون است (تبریزی ۱۳۸۳: ۱۶۳)
بیداری شب جان مرا گرچه بکاست ترسم که خیال تو شبی رنجه شود	جز بیداری ز روی انصاف خطاست عذر قدمش به سالها نتوان خواست (تبریزی ۱۳۸۳: ۱۳۰)

این هر دو رباعی در نزهة المجالس نیز بدون تصریح به نام گوینده آورده شده است.

- جنگ گنج بخش (سده هفتم یا اوایل هشتم):

این جنگ در بردارنده اشعاری از شعرایی عصر غزنوی تا شعرایی از سده هفتم است. اشعاری از ابوالمعالی نحاس نیز در آن یافت می‌شود که در ذیل آورده می‌شود:

همی برگ درختان را دگر بار زمستان عزم آن کردست گویی	به زردی میل دل <sup>۵</sup> دارد رنگ رخسار که ناگهان فرود آید ز کهسار
-------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------



بدیشان بر زند تا هر یکی را  
کرا گرمی برنجانند مر او را  
مزاج عالم از گرمی بر آسود  
رسد زو صد هزار آسیب و آزار  
به زردی بازگردد رنگ ناچار  
همی زردی کنون آمد پدیدار  
(گ ۲۵؛ و نیز، جُنْگِ یحیی توفیق [دو بیت نخستین]، گ ۳۳)

چو ابر تیره نهان کرد کوهسار به سیم  
... و تو فکر توست باد از ابر  
نشان ماهی شیم اندر آب پیدا نیست  
نهفته کرد پر زاع، بادِ مشک نسیم  
که آن یکی همه زر یابد این یکی همه سیم  
که هست آب فسرده به رنگ ماهی شیم  
(گ ۲۵)

می ده که بهارگاه جز در می  
دل با طرب ار قرین کند شاید  
شادی نبود روان غمگین را  
چو راح قرین شود ریاحین را  
(گ ۴۴)

#### -جُنْگِ یحیی توفیق (سده هشتم):

در این جُنْگ نیز که شباهتهایی با جُنْگ گنج بخش دارد اشعاری از شعرای قرن پنجم تا هفتم دیده می شود، خوشبختانه تعدادی از سروده های نحاس نیز در این جُنْگ آمده است که در ذیل آورده می شود:

نقاش باد کرد به تایید نوبهار  
از هودج زمزد غنچه عقیق گُل  
باد صبا چو دست عروسان از این سپس  
همچون عقیق [؟] نماید از سبزه زار چرخ  
شد همچو چشم عاشق مهجور در سحر  
بر روی لاله صورت زیبای گُل نگار  
چون لعل می ز ساغر مینا شد آشکار  
دست نگار بسته برون آرد از چنار  
از شمع های لاله همه تیغ کوهسار  
از اشک ابر دیده نرگس سرشک وار

(گ ۲۸-۲۹؛ همچنین، جُنْگ / اسکندر میرزا، گ ۲۷۸ پ [سه بیت نخست])

دامن گُل پر زرست هست امید نثار  
از پی آن بر زدست چنار آستین<sup>۷</sup>  
(گ ۲۹)

۶. کلمه ای از آغاز این مصراع در دستنویس محو شده است.

۷. با توجه به وزن شعر یک کلمه پیش از «چنار» افتاده است.

یا دم عیسی پیوند نسیم سمن است  
 اثر آه جگر سوخته همچو من است  
 یادم آید ز پی آنکه رسول چمن است  
 طره لاله پر از نافه مشک ختن است  
 به سوی لاله که او زنده اندر کفن است  
 این چنین غرقه به خون کوست مگر پیرهن است  
 با چنین عمر که او راست چه جای سخن است  
 (گ ۲۹)

شد سیه و سوخته دود دل این و آن  
 تا جگر آب و خاک یافت ز گرمی نشان  
 لاله سیراب شمع، نرگس تر نقل دان<sup>۸</sup>  
 (گ ۲۹)

عالم رخ چون نگار دارد  
 کاندوه فراق یار دارد  
 کو خود دل سوگووار دارد  
 گل بر کف و در کنار دارد  
 هرکو غم روزگار دارد  
 (گ ۳۰)

تا عکس گل شکفته افتاد بر آب  
 زنجیر نهاد از این سبب باد بر آب  
 (گ ۳۰)

نه کردگار و ندارد چو کردگار نظیر  
 (گ ۶۵)

نوش را در تن زنبور کند نیش گزای  
 (گ ۶۵)

باد صبحست که مشاطه جعد چمن است  
 نکهت نافه مشکست نه نافهست نه مشک  
 نفس سرد سحر گرم روان بهر چراست  
 یا رب این شیوه نو چیست که از جنبش باد  
 دیده مرده نرگس همه گریان نگرد  
 گل چو یوسف نبود من غلطم نیک نرفت  
 ده زبان است و نگوید سخن و حق با اوست

در غم و نقصان عمر لاله و شمعند از آن  
 در یرقان شد چو شمع دیده نرگس به باغ  
 مجلس انس است باغ گل می و بلبل حریف

گیتی سر نوبهار دارد  
 گر لاله سیه دلست شاید  
 سر بر زانو بنفشه زانست  
 اکنون که چمن ز تازه رویی  
 سرگشته چو روزگار بهتر

تا سایه فکند سرو آزاد بر آب  
 آب از هوس بهار دیوانه شدست

نه روزگار، و نیابد<sup>۹</sup> چو روزگار خلل

هر هوایی که درو باد خلاف تو وزد

۸. در مصراع دوم بیتهای دوم و سوم دو مورد «واو» زائد پس از جگر و شمع حذف شد.

۹. در اصل: نتابد

خاصه اکنون که به کام دل شاهست احوال

(گ ۸۳)

پرستش تو مرا از غم زمانه رها

(گ ۸۸)

ازو بریده شود خلق را امید قدم

چگونه صعب که دیو اندرو بود مرحوم

چو زهر مار هرآنچ اندرو، بود مسموم

(گ ۱۱۰)

که از مهر و از کین ندارد خبر

همی تا مرا او را نبرند سر

روان همه بندهای قَدر

(گ ۱۱۳)

کز شام طیلسان به شب اندر کشیده‌ای

مانده نشان پای تو هر جا دویده‌ای

یا همچو وهم بر سر حرفی رسیده‌ای

سری که از ضمیر سخندان شنیده‌ای

زان همچو شمع زار و نزار و شمیده‌ای

بر تخته ضمیر ز صد میل دیده‌ای

بر روی ماه پرده دعوی بریده‌ای

(گ ۱۱۳)

شکر ایزد به همه حال همی باید کرد

بدان امید به درگاہت آدمم که کنند

رهی که هر که بدو اندرون نهاد قدم

چگونه هول که غول اندرو شود گم راه

چو بانگ غول هرآنچ اندرو، بود مسموم

یکی مهربان لعبتی کینه‌ور

چو بیمار گردد نگرده درست

کلید همه بندهای قضاست

ای برق شب نمای مگر نور دیده‌ای

بسته سر زبان تو هر جا نشسته‌ای

چون تیغ مهر در دل شب کار کرده‌ای

نوک زبان بریده چرا فاش می‌کنی

شبهای تیره را به سرآورده‌ای چو شمع

بر دست برد مرد مهندس حساب کار

چون عنکبوت هر نفسی از لعاب خویش

- مجموعه رسائلی از سده هشتم

این مجموعه که به شماره Or. 174 در کتابخانه لندن نگهداری می‌شود و مورخ ۷۹۵

است، شامل رسائلی در علم هیئت است. خوشبختانه چند صفحه‌ای از آن به اشعاری

به فارسی و عربی و چند فهلوی اختصاص یافته است. اییاتی که نوعاً نویافته

محسوب می‌شوند. از جمله آن اشعار این دو بیت است که به نام «بلمعالی نحاس»

در آنجا به این صورت ضبط شده است:

من ار چند هرگز مُعاند نبودم  
بلی این توانم که حاسد نباشم  
نباشد که قومی معاند ندارم  
ولی چون توانم که حاسد ندارم  
(فیروز بخش ۱۳۹۰: ۴۲)

### -جنگ سعد الهی (سده هشتم):

این جنگ که تاریخ تألیف آن قرن هشتم می‌باشد و دستنویس آن مورخ قرن دهم است، حاوی اشعاری از شعرای فارسی در ۶۹ باب در موضوعات مختلف است. این جنگ در تصحیح دیوان شاعران فارسی نیز اهمیت بسزایی دارد. اشعاری از ابوالمعالی نحاس در این جنگ دیده می‌شود که برخی از آنها نویافته است:

نه همه ساله ظفر اهل ظفر یافته‌اند  
گر همه ساله بود کامروا مردم نیک  
یا نه هرگز نکشیدست بدی نیک سگال  
پس چه بود آن همه ناکامی پیغمبر و آل  
(گ ۵۴)

به جان من چه کنی قصد اگر تو جان منی  
بتا! بنفشه مشکین به لاله بر مشکین  
به جای خویش که بد کرد تا تو نیز کنی  
که از شکستن آن صبر من همی شکنی  
(گ ۱۴۶)

عشاق دل دهند به جانان خویشتن  
جانان ز بهر راحت جان خواست هرکسی  
ما را دریغ نیست ز تو جان خویشتن  
من جان برای راحت جانان خویشتن  
(همان)

اگر سعادت خدمت دگر به چنگ آرم  
و گر خلاف کند عمر پیش از این شده‌اند  
تهی کنم دل رنجور خویش بربطوار  
غریق بحر فنا همچو من هزار هزار  
(گ ۱۹۰ پ)

اگر چه چون تو نبینند مهتری امروز  
به نعمت تو که گویی دران همی نگرم  
هنور چیست که دیدند، باش تا فردا  
که کس به جز تو نباشد امیر بر امرا  
(گ ۱۹۰ ر)

بزرگوارا بیماری مبارک تو  
اگر چه صعب نمود اندرو نبود خطر

از ان کجا همه عالمی نه یک شخصی  
هنوز مدت عالم نیامدست به سر  
(گ ۲۱۲ر)

سپاهی نه پر دل ولیکن همه دل  
نه بالای گردون در ایشان مؤثر  
یکایک گزارنده تیغ و نیزه  
چو بر چشم تیر آمدی هر یکی را  
(گ ۲۳۲ر)

تا بر زمین بود همه افلاک را مدار  
اقبال را مباد جز آثار تو مدار  
با بر فلک بود همه اجرام را ممر  
اجرام را مباد جز اقبال تو اثر  
(گ ۲۶۰پ)

تو رهنمای خلق جهانی به بخت نیک  
بادا به بخت نیک جهان رهنمای تو  
(همان)

#### - سفینه ۶۵۱ مجلس

در کتابخانه مجلس سفینه‌ای به شماره ۶۵۱ وجود دارد که گرچه در قرن دوازدهم کتابت شده است اما چنان که گفته‌اند احتمالاً از روی یک جنگ کهن، شاید از قرن هشتم، استنساخ شده باشد (ضیاء ۱۳۹۱: ۲۹۷). در این سفینه سه بیت ذیل به نام ابوالمعالی آمده است:

قومی اندر نهان بدم گفتند  
می‌شنودم ز دور دمدمه‌شان  
خویشتن را چو گرگ خواهم ساخت  
تا برآرم دمار از رمه‌شان  
من از آن دشمنان کی اندیشم  
... خود در ... زن ایشان  
(ص ۳۱۶)

#### - فرهنگ جهانگیری (اوایل سده یازدهم)

این فرهنگ ارزشمند تألیف جمال‌الدین حسین بن فخر‌الدین حسن انجو شیرازی است که بیت زیر را به نام ابوالمعالی رازی نقل کرده است:

ای سپندوز خیمه گردون      وی سپندار خانۀ اسرار  
(انجو شیرازی ۱۳۵۱: ۶۴۹/۱)

### منابع

- انجو (اینجو) شیرازی، فخرالدین حسن، ۱۳۵۱، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عفیفی، ۳ ج، انتشارات دانشگاه مشهد.
- ابن ابی الخیر، شه مردان، ۱۳۶۲، *نزهتنامه علایی*، تصحیح فرهنگ بهرامپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تبریزی، ابوالمجد محمدبن مسعود، ۱۳۸۳، «خلاصه الأشعار فی الرباعیات»، گنجینه بهارستان، مجموعه یازده رساله در ادبیات فارسی/شعر)، به کوشش بهروز ایمانی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جنگ / اسکندر میرزا، دستنویس شماره Add-27261 موزه بریتانیا، به خط محمد حلوی و ناصر الکتب، مورخ ۸۱۴-۸۱۳ق، فیلم شماره ۲۴ کتابخانه دانشگاه تهران.
- جنگ گنج بخش، دستنویس شماره ۱۴۴۵۶، کتابخانه گنج بخش پاکستان، سده هفتم، ۱۰۰ برگ.
- جنگ یحیی توفیق، دستنویس شماره ۱۷۴۱ کتابخانه بزرگ سلیمانی، استانبول، مورخ ۷۴۵ق.
- جوینی، عطاء الملک، تاریخ جهانگشا، مصحح علامه محمد قزوینی، ۳ جلد، دنیای کتاب، ۱۳۸۵ش.
- رازی، ابوالفتح، *روض الجنان و روح الجنان*، مصححان محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۴۰۷ق.
- رازی قزوینی، عبدالجلیل، *نقض*، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.
- راوندی، محمدبن علی، *راحة الصدور و آیه السرور*، تصحیح عباس اقبال با ملاحظات مجتبی مینوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ش.
- رودکی، جعفر بن محمد، *دیوان اشعار*، تصحیح، ویرایش و توضیح، نصرالله امامی، تهران، مؤسسه فرهنگ و تمدن ایران زمین، ۱۳۸۷ش.
- سفینه شماره ۶۵۱ کتابخانه مجلس، کتابت در قرن دوازدهم.
- سعد الهی، جنگ، شماره ۱۴۴۳۲ کتابخانه مجلس، کتابت در قرن دهم.

۱۰. از جناب آقای میرافضلی سپاسگزاری می‌کنیم که در قرائت درست برخی از کلمات دستنویسها یاریگر ما شدند.

- شروانی، جمال خلیل، *نزهة المجالس*، به تصحیح و مقدمه و شرح حال گویندگان و فهرستها از محمد امین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۶ش.
- شعیفی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۵، *موسیقی شعر*، چاپ نهم، تهران، آگاه.
- شمس قیس، رازی، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد قزوینی و محمد تقی مدرس رضوی، تهران، زوار، ۱۳۸۷ش.
- ضیاء، محمدرضا، ۱۳۹۱، *متون ایرانی*، دفتر سوم، با تکیه بر دیوانها و اشعار فارسی، به کوشش جواد بشری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عمادالدین اصفهانی کاتب، ۱۳۷۵ق / ۱۹۵۵م، *خریفة القصر و جریفة العصر*، مصحح، محمد بهجة الأثری و جمیل سعد، بغداد، مطبوعات الجمع العلمي العراقي.
- عوفی، محمد، *لباب الألباب*، به تصحیح ادوارد براون، با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، جلد دوم، تهران، هرمس، ۱۳۸۹ش.
- فیروزبخش، پژمان، ۱۳۹۰، «یک فهلوی نویافته از گوینده‌ای به نام مرشد سیمینه و چند بیت نویافته از شعرای متقدم فارسی»، گزارش میراث، دوره دوم، س پنجم.
- نظامی، محمدحسن، *تاج المآثر* (مورخ ۶۹۴)، شماره ۱۴۰۲ کتابخانه فیض الله افندی ترکیه، میکروفیلم آن به شماره ۱۶۹ در کتابخانه دانشگاه تهران.
- وطواط، رشید الدین، *حدائق السحر فی دقائق الشعر*، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری - سنایی، ۱۳۶۲ش.
- وطواط، رشید الدین، *دیوان*، با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی، تهران، بارانی، ۱۳۳۹ش.
- هدایت، رضا قلی خان، ۱۳۸۲، *مجمع الفصحاء*، تصحیح مظاهر مُصنّفًا، تهران، امیر کبیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ* (بخش تاریخ آل سلجوق)، مصحح محمد روشن، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶ش.

